

ضرورت عمل اجتماعی مومن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران: ۲۰۰)

این آیه که پس از دویست آیه و در انتهای سوره آل عمران آمده است، بر ارتباطات اجتماعی تأکید می‌کند. بر اساس این آیه، صبر انسان به تنهایی کافی نیست، بلکه باید در یک عمل اجتماعی ظهور و بروز پیدا کند؛ گویی بدون این عمل اجتماعی، دستور صبر ناقص می‌ماند. آیه توصیه می‌کند که انسان‌ها در شکیبایی یکدیگر شریک باشند و یکدیگر را به صبر توصیه کنند و این رابطه در امور مختلف برقرار شود؛ اگرچه بستر این امر، همان مراقبه‌ی شخصی است.

اما آیا این توصیه و مشارکت در امور دیگران، به همان شکلی است که ما تصور می‌کنیم؛ یعنی امر به معروف، نصیحت کردن، ارشاد کردن و دخالت در کار یکدیگر؟ قطعاً این‌ها، اگر هم بخشی از این معنا باشند، تمام آن نیستند؛ بلکه اصل این حرکت را باید در این سخن جست‌وجو کرد:

« كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ الْمَسْتَكْمِ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ ».

(امام صادق علیه‌السلام)

اصل این حرکت انسان آن است که ظرف وجودی انسان توسعه پیدا کند و در این توسعه، دیگران نیز بخشی از وجود او شوند. انسان باید آن‌گونه عمل کند، آن‌قدر قوی باشد، چنان ظرفیتی داشته باشد و چنان اهل صبر باشد که دیگران نیز به صبر تشویق و برانگیخته شوند و از نظر وجودی تحت تأثیر قرار بگیرند. چنین امری در رابطه‌ی حقیقی انسان‌ها با یکدیگر امکان‌پذیر است.

گویی این آیه در پایان دویست آیه آمده است تا اشاره کند که مؤمنان آخرالزمان، یعنی امت مرحومه؛ امتی که قرار است جهان را نجات دهد، نمی توانند بدون توجه به چنین دستوراتی و صرفاً با عمل فردی، به خیال و توهم خود، به آن مرتبه‌ی کمالی که برای مسلمانان و مؤمنان امت مرحومه در نظر گرفته شده است، دست یابند. این امر برای ما مسئله‌ای عظیم است.

اینکه پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند هیچ پیامبری به اندازه‌ی من اذیت نشده است و سوره‌ی هود مرا پیر کرد، به دلیل سفارشی است که در ارتباط با دیگران شده و دستور خاصی که پیامبر در ارتباط با امت خود داشته‌اند. معصومین علیهم السلام و حضرت حجت نیز به ظرفی رسیده‌اند که مشکلات ما را همچون مشکل خودشان می‌دانند؛ تا آن‌جا که درد و مشکلی که به ما می‌رسد، پیش از آن بر آنان نازل می‌شود. این مرتبه، مرتبه‌ای اساسی است که ما نمی‌توانیم به آن دست یابیم.

اما باید این تفکر را از خود دور کنیم که می‌توانیم صرفاً با عمل فردی، به تنهایی عمل کردن، از دیگران فاصله گرفتن، از آنان گریختن، قطع کردن رابطه‌ها و کوچک کردن ظرف وجودی خود، به کمال برسیم. اینکه انسان به اتهامی که دیگران به او می‌زنند صبر کند، کار خود را تمام کند، رابطه را قطع کند و تصور کند که می‌تواند برای خودش برنامه‌ریزی کند و همه‌چیز را به پایان برساند، ما را به آن مرتبه‌ی کمالی نمی‌رساند.

آیات قبلی این سوره نیز در بخش‌های مختلف بر این موضوع تأکید می‌کنند. چند آیه بالاتر آمده است:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (آل عمران: ۱۹۰)

یعنی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد.

منظور از «أُولِي الْأَلْبَابِ»، کسانی هستند که عقل دارند و آن را به کار می‌گیرند. همه‌ی انسان‌ها عقل دارند، اما عده‌ی اندکی از آن استفاده می‌کنند. کسانی که عقل خود را به کار می‌گیرند، هنگامی که به آسمان و زمین، شب و روز و تمام این خلقت و کائنات نگاه می‌کنند، درمی‌یابند که در این جهان، حساب و کتابی وجود دارد.

این جهان با این وسعت، برای امری آفریده شده است. در بخش‌های مختلفی از این سوره، بر اولی‌الالباب و اولی‌الابصار تأکید شده است؛ بر کسانی که با این صفات شناخته می‌شوند: آنان که در هر حالتی در حال ذکر خداوند هستند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند.

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران: ۱۹۱)

این افراد در کائنات و در همین جهانی که همه آن را می‌بینند، اندیشه می‌کنند و به صرف دیدن و گرفتار شدن در زندگی روزمره‌ی مادی یا معنوی اکتفا نمی‌کنند. زندگی روزمره، انسان را به خود مشغول می‌کند؛ حتی مشغولیت‌های امور معنوی گاهی بیش از امور مادی است. منظور، امور معنوی ظاهری، مناسک و عباداتی است که عمق ندارند؛ درحالی‌که عمق این امور، در تفکر و جود و به کارگیری عقل است.

کسانی که عقل خود را به کار می‌گیرند، در این زندگی تفکر می‌کنند و می‌گویند:

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»؛

خداوند این جهان را بدون دلیل نیافریده. اگر هدف این جهان صرفاً انجام اعمال ظاهری، عبادات ظاهری و برخی امور معنوی بود که به عمق نمی‌رسند، این جهان با همه‌ی عرض و طولش، باطل بود. اگر انسان می‌توانست بدون ارتباط با دیگران و بدون درست عمل کردن در زندگی اجتماعی، خانوادگی و تشکیلاتی به نتیجه برسد، و بدون درست عمل کردن در جایگاه معلم، شاگرد، ملت یا دولت به کمال دست یابد، آن‌گاه می‌توانست بدون این ارتباطات و مسئولیت‌ها نیز به نتیجه برسد؛ اما چنین نیست.

این همه جهان، این همه انسان و این زندگی اجتماعی، اگر قرار نبود در رسیدن انسان به کمال نقشی داشته باشند، همگی باطل بودند. این حداقل چیزی است که قرآن از ما می‌خواهد درباره آن بیندیشیم.

قرآن از انسان‌هایی سخن می‌گوید که می‌گویند:

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (آل عمران: ۱۹۳)

این انسان‌ها دعوت خداوند را می‌شنوند، به آن ایمان می‌آورند و از خداوند می‌خواهند که نتایج و وعده‌هایش را برای آنان محقق کند. خداوند نیز دعای آنان را اجابت می‌کند و می‌فرماید:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى... (آل عمران: ۱۹۵)

هر حرکتی که انسان انجام دهد، نتیجه‌ی آن محفوظ است. این محفوظ بودن، قانونی است که در عمق این جهان حاکم است و انسان نباید ظاهربین باشد.

لَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (آل عمران: ۱۹۶)

این ظواهر شما را به اشتباه نیندازد.

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (آل عمران: ۱۹۷)

این‌ها چیزهایی اندک است و حقیقت جهان چیز دیگری است.

در آیه یکی مانده به آخر سوره نیز می‌فرماید:

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا... (آل عمران: ۱۹۹)

این مسئله درباره کسانی مطرح است که ما به دلیل اعمال ظاهری‌شان از آن‌ها فاصله می‌گیریم و متهمشان می‌کنیم که این‌ها اهل نیستند. حتی در اینجا، در ظاهر کلام، از اهل کتاب سخن گفته شده است؛ یعنی کسانی که مسلمان نیستند، اما به آن مقداری که به آنان رسیده است، ایمان آورده‌اند و در مقابل،

مسلمانان را نیز محکوم نمی‌کنند. این‌ها کسانی هستند که همین حداقل را دارند و پاداششان نزد پروردگار محفوظ است:

...أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ... (آل عمران: ۱۹۹)

مسلمانان نباید دچار غرور شوند و تصور کنند که با چند عمل ظاهری و چند حرکت محدود، محور عالم هستند و می‌توانند دیگران را محکوم کنند.

همه‌ی این مطالب مقدمه‌ای است تا به این آیه برسیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

زیربنا، همان **مراقبه و تقوایی** است که انسان باید در زندگی رعایت کند تا بتواند به نتیجه برسد؛ اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. اگر کسی در عرصه‌ی اجتماعی، در مسائلی که پیش از این آیه مطرح شده است، در نگاه به دیگران و در توجه به این آسمان و زمین، به این حقیقت توجه نداشته باشد که این وسعت جهان، این همه انسان‌ها و جوامع و انواع موجوداتی که در جهان آفریده شده‌اند، بی‌نتیجه نیستند، نمی‌تواند به نتیجه مطلوب برسد و ممکن است دچار نوعی **تقوای توهمی** شود.

بلکه باید این تقوا در یک حرکت اجتماعی، در مشارکت جمعی و در ایجاد ظرفیتی که انسان بتواند با دیگران در آن شریک شود، آزموده شود. انسان باید تقوای خود را در همین عرصه‌ها بیازماید تا بتواند به جایگاه حقیقی خود برسد؛ و بدون این امر، چنین امکانی وجود ندارد.